

مقاله پژوهشی: واکاوی مفهوم حکمرانی در پرتو کلمه «اطاعت» در قرآن کریم

[20.1001.1.33292538.1400.11.42.2.2](https://doi.org/10.13329/2538.1400.11.42.2.2)

سید مجتبی امامی^۱، مجتبی جوادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

چکیده

امروزه استفاده از مفهوم حکمرانی در میان دانشگاهیان و مجریان کشور فراگیر شده است؛ اما اغلب آنچه از آن مراد می‌شود، دچار خلدشه است، به طوری که برخی آن را مساوی با مدیریت و اداره و ... می‌دانند یا آن را در حصار نسخه بانک جهانی یعنی «حکمرانی خوب» فهم می‌کنند. مفهوم حکمرانی در واقع به دنبال ساختن یکی از مهم‌ترین روابط موجود در هر جامعه، یعنی رابطه پیروی است. مختصات این رابطه، بنا بر ارزش‌های هر جامعه تعیین می‌شود و معارف اسلامی مربوط به جامعه نیز در صدد ایجاد روابط خاصی در نظام پیروی اجتماعی است. دنیای غرب با توجه به رویکردهای اومانستی و مبتنی بر تدبیرهای دنیایی، به فراوانی در مورد نظام روابط پیروی یا همان نظریه‌های حکمرانی کار کرده است، ولی ادبیات اسلامی برای چنین کارهای جزئی در باب چگونگی حکمرانی استنتاج نشده است و اغلب به تبیین ویژگی‌های حاکم اسلامی بسنده شده است. در این پژوهش، پس از مرور کلی نظریه‌های حکمرانی متعارف، به تحقیق موضوعی یکی از کلمات کلیدی قرآن کریم در زمینه روابط پیروی اسلامی، یعنی کلمه «اطاعت»، پرداخته شده است. روش تحقیق موضوعی در این پژوهش، روش مبتنی بر کلیدواژه (اطاعت) و سیاق با راهبرد آیه محور و سیاق محور است. نتایج تحقیق موضوعی نشانگر معارف عمیق قرآنی در باب چستی، چرایی و چگونگی حکمرانی اسلامی است. لزوم به توجه رابطه اطاعت با آگاهی و ایمان، توجه به اختیار انسان‌ها در حکمرانی، سطوح مختلف اطاعت، دائمی بودن نیاز به اطاعت در انسان و نقش ضروری تقوا در اطاعت، از جمله موارد برآمده از این تحقیق موضوعی برای ظهور نظریه حکمرانی اسلامی هستند.

کلیدواژه‌ها: رابطه پیروی، حکمرانی، حکمرانی اسلامی، اطاعت

۱. استادیار گروه مدیریت دولتی دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، آدرس ایمیل:

emami@isu.ac.ir

۲. پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) و دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشکده معارف اسلامی

و مدیریت دانشگاه، (نویسنده مسئول) آدرس ایمیل: mo.javadi@isu.ac.ir

۱. مقدمه و بیانیه مسئله

در هر قلمرو جغرافیایی، شیوه حکمرانی و در معنایی عام‌تر اداره حکومت، از مهم‌ترین موضوعاتی است که اندیشمندان و نخبگان جامعه به آن می‌اندیشند. با وجود این وصف، مسئله حکمرانی در ایران، از حیث نظری و عملی با مشکلاتی عجیب است که ضرورت توجه به آن را دوچندان می‌سازد. امروزه واژه حکمرانی توسط برخی اندیشمندان و کارگزاران ایرانی به کار گرفته می‌شود. به‌کارگیری واژگان وارداتی نیازمند تأمل و بررسی‌های عمیق و دقیق فرهنگی است. آنچه در اغلب مقالات و محافل کارگزاران داخلی مطرح است، صرفاً حکمرانی را به نظریه بانک جهانی در باب «حکمرانی خوب» تقلیل داده است (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۷). «حکمرانی خوب» به دنبال تحقق هنجارهای دهکده جهانی است و با هدف خاصی در کشورهای مختلف پیگیری می‌شود. ولی آیا نظریه‌های حکمرانی رایج صرفاً منحصر در حکمرانی خوب است؟ قطعاً این‌گونه نیست، ولی ادبیات ترجمه‌ای و وارداتی، عامدانه یا غیرعامدانه، میزان بسیار اندکی به سایر نظریات حکمرانی پرداخته است (به‌عنوان نمونه ببینید: حسینی تاش و همکاران، ۱۳۹۳؛ حیدری، ۱۳۹۵؛ سالارزهی و همکاران، ۱۳۹۱؛ شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲؛ علیپور و همکاران، ۱۳۹۲؛ ناظمی اردکانی، ۱۳۹۱؛ یوسفی شیخ رباط و همکاران، ۱۳۹۴). از طرف دیگر، ما امروزه گریزی از مفاهیم حکمرانی نداریم. با توجه به ظهور رقیب‌ها و بازیگران متعدد در عرض دولت، حکومت نیازمند به‌کارگیری شیوه‌های جدیدی در چینش این بازیگران است و باید نظریه مختص به خودش را در حکمرانی ایجاد کند.

حکمرانی در واقع به دنبال بازسازی یکی از مهم‌ترین روابط موجود در هر جامعه، یعنی «رابطه پیروی» است. به همین دلیل، اینکه چه کسی از چه کسی پیروی کند و ساختار این پیروی چگونه باشد، یا چرایی پیروی از افراد خاص، اهمیت وافر می‌یابد. هر حکومت و جامعه‌ای که به دنبال ساخت تمدن پایدار و ایجاد نظم خاص مبتنی بر ارزش‌های خویش است، ناگزیر از ساخت و اعمال اقتدار روی تعدادی از بازیگران نامتجانس اجتماعی است. چینش بازیگران و تعیین نسبت و روابط آن‌ها برای اعمال اقتدار، در ادبیات دنیای غرب با مفهوم «حکمرانی» شناخته می‌شود (گلیسر، ۲۰۱۲: ۳۵۸).

یکی از خلأهای جدی برای تحقق کامل انقلاب اسلامی، عدم تسری نظام ولایت فقیه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... است؛ به عبارت دیگر با تحقق انقلاب در سال ۱۳۵۷، نظام اسلامی تحقق یافته است، ولی هنوز دولت اسلامی ظهور نکرده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰). برای تحقق دولت اسلامی نیازمند تبیین دقیق الگوی پیروی اسلامی و نحوه چینش بازیگران در جمهوری اسلامی هستیم. اگرچه پژوهش‌هایی در باب حکمرانی اسلامی شکل گرفته است، ولی اغلب به ویژگی‌های شخصی حکمران پرداخته‌اند و صرفاً مقدار اندکی به چگونگی سازوکارهای حکمرانی توجه کرده‌اند. حکمرانی صرفاً برخورد بالا به پایین و سلسله‌مراتبی با انسان‌ها نیست، بلکه گونه‌های مختلف دیگری اعم از بازاری و شبکه‌ای نیز دارد. آنچه در ادبیات اسلامی و به‌خصوص قرآن کریم آمده است، حاکی از وجود یک نظام انسانی پیروی متری در جامعه است. این نظام پیروی را می‌توان در پرتو مفاهیمی همچون اطاعت، تبعیت و ولایت در قرآن کریم پیگیری کرد.

بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین مفهوم حکمرانی اسلامی در پرتو کلمه «اطاعت» در قرآن کریم است. سؤال اصلی ما در این پژوهش آن بود که حکمرانی اسلامی چیست و چگونه محقق می‌شود؟ که برای جستجوی پاسخ آن به سراغ یکی از منابع معرفتی شیعه یعنی قرآن کریم رفتیم و گزارش حاضر نیز برخی از دستاوردهای اصلی آن را بیان می‌دارد. طبق اصول روش تحقیق موضوعی، برای ورود دقیق‌تر به معارف قرآن کریم، لازم بود مفهوم رایج حکمرانی بررسی شود؛ بنابراین در ادامه به بررسی پیشینه ادبیات حکمرانی در باب چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی می‌پردازیم. مرور پیشینه ادبیات حکمرانی با هدف رسیدن به محل نزاع اصلی آن شکل گرفته است، یعنی در پی ارائه کشکولی از نظریه‌ها و ادبیات نبودیم، بلکه با یک سیر منظم سعی کرده‌ایم از برخی نظریات روبنایی حکمرانی بهره ببریم تا نقطه نزاع کلیدی در بحث حکمرانی یعنی رابطه پیروی را به نمایش بگذاریم. پس از تبیین آن، با استفاده از روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، کلیدواژه «اطاعت» به‌صورت موضوعی در قرآن را بررسی کرده و نکات تجربی مستخرج از آن را برای ارائه چارچوب حکمرانی اسلامی بیان کرده‌ایم.

۲. چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی

یکی از ملزومات ورود به فهم موضوعی قرآن کریم، تدقیق موضوعات و سؤالات مدنظر است. به همین دلیل، برای ارائه چارچوب نظری حکمرانی، می‌توان از سه سؤال چیستی، چرایی و چگونگی آن بهره جست که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. در بخش چیستی، سعی شده است به تعاریف و معانی مختلف حکمرانی و تعریف مختار پرداخته شود. در بخش چرایی حکمرانی، ریشه‌های نظری و خردمایه حکمرانی برای هر جامعه بحث شده و در نهایت با طرح موضوع چگونگی حکمرانی، به گونه‌های ایده‌آل و ترکیب آن‌ها و تفاوت آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۱. تعریف حکمرانی: چیستی

در نظر جان پیرر و گای پترز، حکمرانی به معنای «هدایت جامعه» است. هرچند به نظر می‌رسد که حکمرانی مترادف با حکومت است، هر دو کاربرد ممکن است تا جایی گسترش یابند که دربرگیرنده سیاست به معنای عمومی و نهادهای غیردولتی که منافع عمومی را تأمین می‌کنند، نیز باشند (جان پیرر و همکارش، ۲۰۰۰؛ لین، ۲۰۱۰: ۶). امروزه، «حکمرانی»، نه تنها در میان متخصصان و پژوهشگران اداری امور عمومی و مدیریت دولتی، بلکه در میان گروه‌های زیادی از متخصصان، به یک واژه‌ی محبوب و باب‌گفتگوهای روز^۱ تبدیل شده و به‌عنوان پارادایم اخیر نظریه‌های اداره امور عمومی مورد بحث است (هنری، ۲۰۰۷: ۴۹-۲۶؛ میولمن، ۲۰۰۸: ۹). به همین علت، دانشجویان مدیریت دولتی با تنوعی در حال گسترش و اغلب گیج‌کننده از معانی و کاربردهای عبارت حکمرانی مواجه شده‌اند که

۱. عبارت استفاده‌شده در کتاب مورد نظر این می‌باشد:

Governance has become a «buzzword»

منظور از Buzzword در لغت‌نامه‌های Merriam-Webster و Oxford English Dictionary این می‌باشد: واژه‌ی (Buzzwords)، به هر لغت یا اصطلاحی گفته می‌شود که برای یک دوره از زمان در بین کاربران خیلی محبوب و رایج می‌شود. این واژگان، عمدتاً از اصطلاحات فنی، مشتق می‌شوند، اما معنای فنی‌شان کم‌رنگ می‌شود و به دلیل کثرت استفاده، قابل درک و دارای کاربرد می‌شود؛ گاه ممکن است معنای فنی خود را هم حفظ کنند.

همچنان به طور عمومی توسط روزنامه‌نگاران، سیاست‌گذاران و دانشمندان استفاده می‌شود (لین، ۲۰۱۰: ۲).

«حکمرانی کردن»^۱ در لغت، به معنای هدایت کردن^۲، راهنمایی کردن^۳، حاکمیت کردن^۴ یا راهبری کردن^۵ می‌باشد. نهادهایی را که حکمرانی می‌کنند، می‌توان حکومت^۶ نامید. در طی عمل یا فرآیند «حکمرانی»، هنگامی که شخصی، اعمال حاکمیت می‌کند، یا تحت حاکمیت است، شخص مذکور، دخیل، یا موضوع آن است (همان: ۱). پس به نوعی در لغت، حکمرانی به معنای اعمال حاکمیت فردی بر فردی دیگر است. در کاربرد رایج امروزه، حکمرانی به این مهم اشاره دارد که چگونه کنشگران - چه موجودیت‌های چندملیتی، چه دولت‌ها، نمایندگی‌های دولتی، بنگاه‌های خصوصی، گروه‌های اجتماعی و سیاسی، افراد بی طرف^۷ یا ترکیب همه این‌ها - «حکمرانی» و راهبری می‌شوند یا برای مثال در رسیدن به اهداف مشترکی که مورد توافق جمع هستند یا مشترک هستند، چگونه هدایت و راهنمایی می‌شوند (همان).

در ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، کاملاً معانی جدیدی مرتبط با واژه‌ی حکمرانی در اداره‌ی امور عمومی ایجاد شد. حکمرانی، معنی جدیدی پیدا کرد و برای مثال، به نوعی از ارائه خدمات عمومی، اطلاق شد که فراتر از اراده‌ی دولت است. این معنای حکمرانی، نه فقط نظام قانون‌گذاری برای بخش عمومی و خصوصی است، بلکه ترتیباتی است که به موجب آن، پاسخ‌گویی در قبال منافع جمعی بر عهده نهادهای جامعه مدنی، مانند سازمان‌های غیردولتی-غیرانتفاعی، یا دیگر کنشگرانی که تأسیس شده‌اند، برای مثال، خارج از بخش عمومی مشروعیت یافته‌اند، قرار داده می‌شود. به طور هم‌زمان، در میان نهادهای مرتبط با کشورهای در حال توسعه و سازمان‌های در حال ظهوری مانند بانک جهانی و

-
1. Govern.
 2. Direct.
 3. Guide.
 4. Rule.
 5. Steer.
 6. Government.
 7. Natural Persons.

صندوق بین‌المللی پول، حکمرانی به‌طور فزاینده‌ای به معنای «حکمرانی خوب» اشاره می‌کند که نوعی حکمرانی است که در آن معیارهای خاصی برای سنجش کفایت حکمرانی، مانند شفافیت، اثربخشی، صداقت و شمول به کار می‌رود (لین، ۲۰۱۰: ۲).

در میان بسیاری از این تعاریف جدید، هر تعریف به‌نوبه خود بر پژوهش و کاربردی دلالت می‌کند که به‌شدت توسط طرفداران آن تعریف، به‌عنوان مناسب‌ترین معنی «حکمرانی» در نظر گرفته می‌شود. حکمرانی در ادبیات اداره امور عمومی تعاریف و طبقه‌های تعریفی مختلفی داشته است. طبقه‌بندی‌ها به شرح زیر است:

- حکمرانی، یک اصطلاح عمومی برای «حاکمیت نظم‌یافته»^۱ هر موجودیتی است که هدف آن، رسیدن به هدف مشترک بین افراد یا سازمان‌های تحت تأثیر خود است.
- حکمرانی به لحاظ لغوی مترادف واژه «حکومت»^۲ است و با در نظر گرفتن نقش آن در هدایت و اداره جامعه یعنی بخش عمومی، مترادف واژه حکومت است.
- حکمرانی به‌عنوان مترادف «حکمرانی خوب»^۳ یا «حکمرانی اثربخش»، با و توسط اقتدار نهادهای تأسیس شده به موجب قانون اساسی در نظر گرفته می‌شود.
- «حکمرانی به‌علاوه حکومت»^۴ یک مفهوم اضافه‌شده برای حکومت است؛ به این معنا که حکمرانی یک مدل در حال ظهورِ اداره جامعه است که در آن هدایت تخصیص منابع و ارائه خدمات، توسط نهادهای جامعه مدنی با مجوز یا بدون مجوز و نفوذ «حکومت» صورت می‌پذیرد.
- و «حکمرانی؛ نفی حکومت»^۵ یعنی محتواها و زمینه‌هایی که در آن، حکومت با شبکه‌های غیرمتمرکز، مشارکت و بازار، جابه‌جا شده است یا می‌شود (برای مثال

1. Ordered rule.

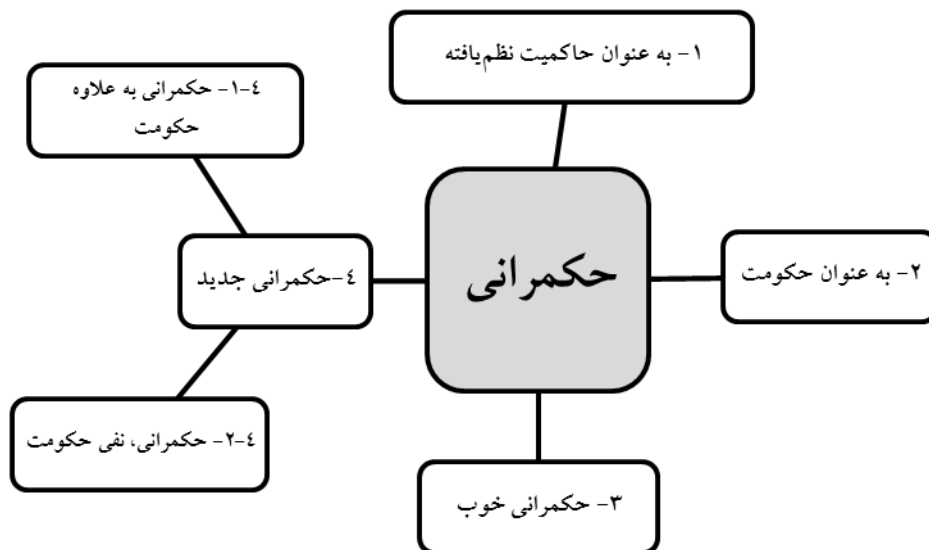
2. Government.

3. Good Governance.

4. Beyond Government.

5. Not Government.

حکمرانی مبتنی بر مصرف‌کننده) که در این صورت اقتدار تحمیل‌شده از طرف دولت‌ها، دیگر موضوعیت ندارد (لین، ۲۰۱۰: ۳؛ کراهمان، ۲۰۰۳: ۳۲۳).



نمودار ۱. گستره‌ی مطالعات حکمرانی (لین، ۲۰۱۰)

۲-۲. ریشه‌های نظری حکمرانی: چرایی

برای بیان خردمایه مفهوم حکمرانی لازم است به کارهای ماکس وبر در زمینه پایداری حکومت‌ها و آزمایش میلگرام اشاره شود. وبر بر اساس یک نگاه توصیفی-تاریخی و میلگرام بر اساس یک نگاه پراگماتیستی از مهم‌ترین ریشه‌های نظری حکمرانی و نظام روابط پیروی در جامعه هستند. با فهم این دو ریشه نظری می‌توان آبخشور نظریه‌های حکمرانی در غرب را پیگیری نموده و عمق آن مفهوم را به‌درستی شناخت.

وبر، نظریه‌پرداز بوروکراسی است؛ ولی دغدغه اصلی وی چه بود که به این نظریه رسید؟ او مسئله اصلی خودش را پایداری حکومت‌ها می‌داند. او برای تشریح این مسئله، بررسی‌های خودش را در مفهوم سلطه یا اقتدار متمرکز می‌کند. از نظر او هیچ جامعه و تمدنی بدون وجود روابط اقتدار یا سلطه، امکان تداوم ندارد. وبر بر اساس مطالعات تاریخی و میدانی خود، سه نوع اقتدار را کشف می‌کند: اقتدار سنتی، اقتدار کاریزماتیک و

اقتدار عقلایی-قانونی که به دستگاه اداری بوروکراسی منجر می‌شود. در هر یک از گونه‌های اقتدار، نوع خاصی از روابط حاکم و محکوم برقرار بوده است، ولی در همه آن‌ها یک امر مشترک بوده و آن عبارت است از اینکه: حاکم، حق خودش می‌داند که پیروی شود و محکوم، وظیفه خودش می‌داند که پیروی کند. و بر با رد کردن اقتدار سنتی و کاریزماتیک، برای پایداری حکومت‌ها، اقتدار عقلایی-قانونی و دستگاه اداری بوروکراتیک را تجویز می‌کند که بعدها به‌عنوان گونه حکمرانی سلسله مراتبی شناخته می‌شود؛ بنابراین مسئله اصلی و بر که سرمنشأ پیدایش نظریه‌های حکمرانی شده است، پایداری روابط اقتدار در جامعه بوده است (واترز، ۲۰۱۵؛ موزلیس، ۲۰۰۸).

از طرف دیگر و حدود ۵۰ سال بعد از و بر با پدیده آزمایش میلگرام مواجه هستیم. استنلی میلگرام نتایج آزمایش مشهور خود را در کتابی با عنوان «اطاعت از اتوریتته» بیان کرده است (میلگرام، ۲۰۱۰). آزمایش میلگرام درصدد بیان ریشه‌های روانی پیروی بود و نشان داد که اکثر مردم به دنبال پیروی کردن هستند. بر اساس آزمایش او انسان‌ها (حتی در برخی امور خلاف میل باطنی خودشان) اغلب از مراجع صاحب اقتدار پیروی می‌کنند. اگرچه ممکن است ریشه‌های مختلف و خردمایه‌های دیگری برای ضرورت و چرایی حکمرانی در جامعه اشاره کرد، ولی با توجه به هدف این پژوهش، بیان همین دو برداشت از نگاه و بر و میلگرام به‌خوبی نشانگر ضرورت است.

هیچ جمعی بدون رابطه تبعیت و جریان پیروی وجود نداشته و نخواهد داشت و این بدیهی است. دعوای اصلی صاحب‌نظران غربی در چگونگی ایجاد این رابطه تبعیت در جامعه بوده ولی در ادبیات اسلامی بیشتر بحث‌ها به سمت ویژگی‌های حاکم و حکمران رفته است. اگر هر یک از تعاریف حکمرانی را بررسی کنیم، می‌توانیم با پیگیری ریشه‌های آن‌ها به این خردمایه دست یابیم که گویا گریزی از مفهوم حکمرانی نداریم. در ادامه به چگونگی حکمرانی در ادبیات رایج می‌پردازیم.

۲-۳. گونه‌های ایده‌آل حکمرانی: چگونگی

بررسی مطالعات مربوط به حکمرانی بیانگر آن است که شکل عام و کلاسیک حکمرانی شامل سه گونه سلسله مراتبی، بازاری و شبکه‌ای است، البته برخی نویسندگان، گونه چهارمی را تحت عناوین مختلف همانند (اجتماعات^۱، همبستگی^۲ و ...) به آن اضافه می‌کنند (کاپانو و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۳۹). توسعه سبک‌های حکمرانی در طول تاریخ دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است و می‌توان آن را در قالب جدول زمانی به شکل زیر نشان داد.



نمودار ۱. توسعه سه سبک حکمرانی در کشورهای اروپای غربی (میولمن، ۲۰۰۸: ۴۳)

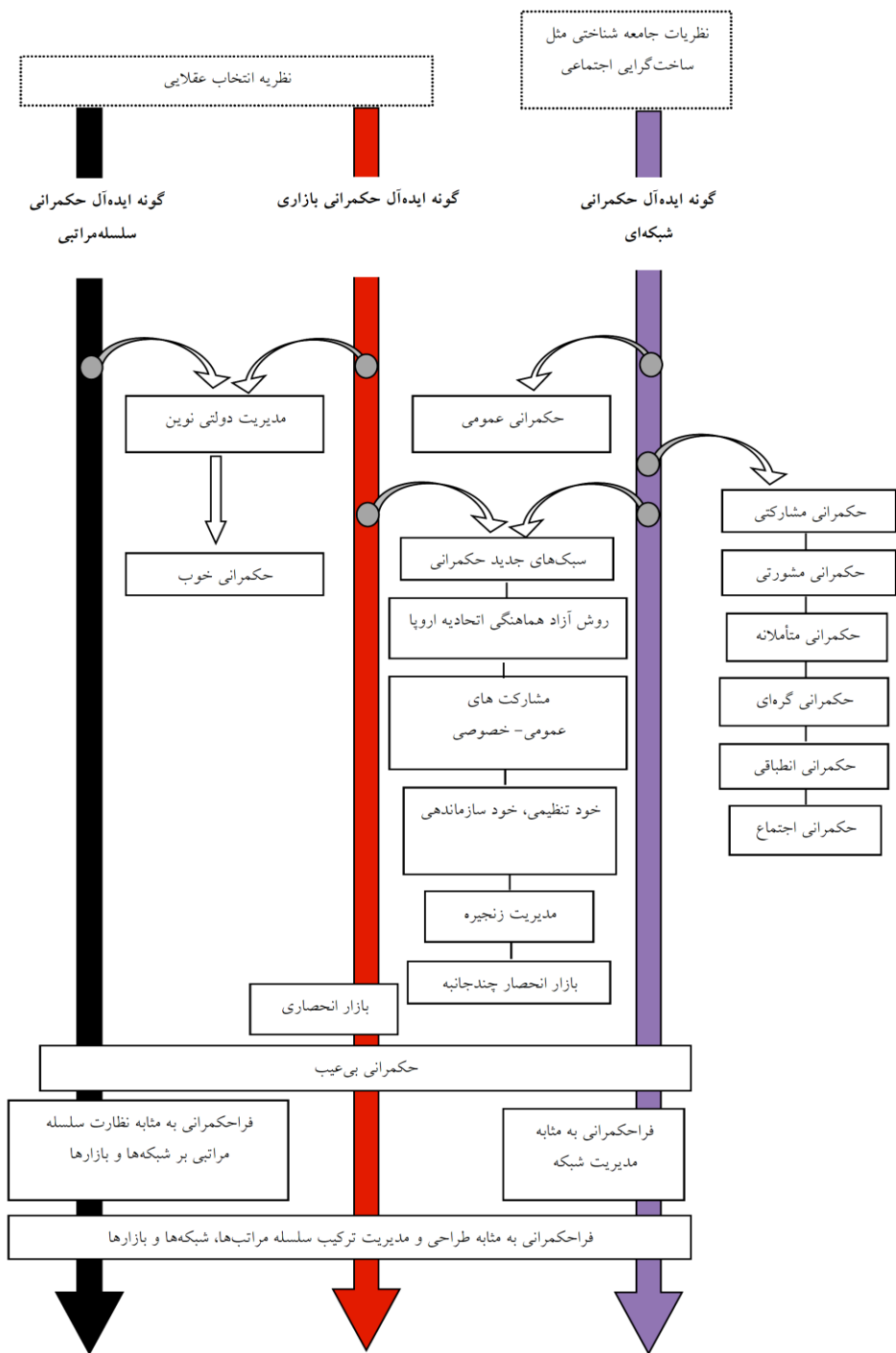
حکمرانی مبتنی بر اتحاد و همبستگی به هم پیوستگی	حکمرانی شبکه‌ای گفتگو	حکمرانی سلسله مراتبی فرمان	حکمرانی بازاری	مقایسه گونه‌های حکمرانی
			تبادل	
غیر غیراداری و ارزش مدار	انعکاسی و رویه‌ای	جوهری، هدف مدار، دستیابی به اهداف به شکل مؤثر	عقلانیت صوری و رویه‌ای	نوع عقلانیت
تعهد مأجور	اجماعی مذاکره شده	کسب اثربخش هدف	تخصیص منابع به صورت کارا	محک موفقیت
عشق	شبکه	دولت	بازار	نمونه بارز
انسان وفادار	انسان سیاسی	انسان سلسله مراتبی	انسان اقتصادی	دستگاه محاسبانه
هر زمان، هر جا	تجدید مقیاس، شکل دادن به مسیر	در فضای سازمان، برنامه‌ریزی	بازار جهانی زمان قابل بازگشت	افق‌های زمانی و مکانی
خیانت، عدم اعتماد	سروصدا فروشگاه گفتگو	عدم اثربخشی	ناکارایی اقتصادی	محک اولیه شکست
عدم تقارن همراه با وابستگی متقابل	پنهان‌کاری، ارتباطات تحریف شده	بوروکراسیسم، نوار قرمز	عدم کفایت بازار	محک ثانویه شکست

1. Communities.
2. Solidarity.

سبک سلسله مراتبی بوروکراتیک به شرایطی اشاره دارد که در آن تصمیمات به صورت مرکزی اتخاذ شده و سپس در ساختار سلسله مراتبی به سطوح پایین تر منتقل می شود و ارتباطات بین سطوح کاملاً به صورت رسمی و بالا به پایین تعریف شده است. سبک شبکه‌ای به شرایطی اطلاق می شود که در آن کنشگران در سطحی برابر با یکدیگر در راستای پرداختن به موضوعی خاص به تعامل می پردازند و موضوعاتی مثل اعتماد، وابستگی متقابل، کثرت گرایی و همکاری در آن پررنگ است. سبک بازاری نیز به شرایطی اشاره دارد که در آن اقتصاد و افزایش کارایی نقشی اساسی در تعیین تعاملات و روابط بین کنشگران دارد و موضوعاتی مثل رقابت و قیمت در آن بسیار مهم هستند.

سبک همبستگی هم گاهی به عنوان گونه چهارم مطرح می شود و مثال نوعی آن عشق و محبت است که حاکم و محکوم مثل رابطه عاشق و معشوق در همدیگر فانی می شوند (جسوپ، ۲۰۰۲). حال به صورت تفصیلی تر و با طرح مؤلفه‌هایی اصلی، به مقایسه‌ی چهار سبک حکمرانی می پردازیم.

لازم به ذکر است که هیچ‌گاه این گونه‌های حکمرانی به صورت عنصری واحد در عالم واقع حاضر نیستند، بلکه همیشه ترکیبی از آن‌ها تحقق واقعی دارد. این ترکیب ممکن است گونه جدید ترکیبی ترتیب داده باشد یا ممکن است جمع بین دو یا چند گونه حکمرانی باشد. به جریان ترکیب گونه‌های حکمرانی و تجویز آن برای عرصه‌های مختلف اجتماعی فراحکمرانی گفته می شود. گونه‌های مختلف حکمرانی، ترکیب‌های آن‌ها و الگوهای فراحکمرانی را می توان به شکل زیر نشان داد (میولمن، ۲۰۰۸).



۳. روش تحقیق موضوعی «اطاعت» در قرآن کریم

قبل از آغاز تشریح گام‌های تحقیق موضوعی باید ضرورت و امکان آن را اثبات کرد و در این زمینه صرفاً به سلوک بزرگانی همچون علامه طباطبایی، شهید صدر و شهید مطهری بسنده شده است. ایشان صراحتاً تحقیقات موضوعی از جنس تدبر در قرآن را پذیرفته و در عمل نیز آن را نشان داده‌اند که یک مورد بسیار واضح آن کار شهید مطهری در باب جامعه و تاریخ است؛^۱ بنابراین تحقیق و تدبر موضوعی یکی از سنت‌های علمای شیعه بوده است؛ اما باید بین تفسیر و تحقیق و تدبر در قرآن تفاوت قائل شد. در ادامه، تحقیق و تدبر موضوعی و تفاوت آن با تفسیر به رأی و گام‌های آن به صورت تفصیلی‌تر بحث می‌شود. نقی پورفر (۱۳۷۱) برای تبیین دقیق مفهوم تدبر و فرق آن با تفسیر مصطلح، هفت تفاوت را ذکر کرده است:

- در «تدبر در قرآن» همه اقشار مردم می‌توانند شرکت کنند حال آنکه «تفسیر» به مجتهدین فهم قرآن اختصاص دارد.
- در «تدبر»، فکر و دل هر دو شرکت دارند، اما «تفسیر» جریانی است فکری که لزوماً با جریان قلبی همراه نیست.
- در «تدبر» ژرفای آیات و نتایج و پیامدها و لوازم آیات بررسی می‌شود حال آنکه در «تفسیر» لزوماً این مسائل پیگیری نمی‌شود.
- در «تدبر» شخص، خود را مخاطب آیات می‌بیند و درمان درد فکری و قلبی خویش را می‌جوید، اما در «تفسیر» مفسّر، خود را مبلغ و بیانگر آیات می‌شناسد.
- «تدبر» جریانی روحی-فکری است که با قرائت آهنگین یا استماع آیات، زمینه‌سازی می‌شود، با کاوش آیات ادامه می‌یابد به استخراج داروی درد خویش و به‌کارگیری آن ختم می‌شود که «قرائت» زمینه آن و «عمل»، نتیجه آن است (قرائت-فهم-عمل)، حال آنکه در تفسیر، «آن مقدمه و این نتیجه» الزامی نیست.

۱. طبق بیان آقای دکتر علی‌اصغر خندان، (عضو هیئت علمی بخش معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در کلاس تدریس روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم در سال تحصیلی ۹۸-۹۷.

• در «تدبر»، کافر و مشرک نیز شرکت دارند حال آنکه «تفسیر» به مسلمان، آن هم مجتهدان، اختصاص دارد.

• در بسیاری از موارد «تدبر»، رجوع به احادیث، لزومی ندارد بلکه امکان نیز ندارد، چراکه این کار به تخصص نیاز دارد، بلکه گاهی - آنجا که متدبر، کافر و مشرک است و می‌خواهد به حقیقت دست یابد - اصلاً معنی ندارد، حال آنکه در «تفسیر»، رجوع به احادیث معصومین علیهم‌السلام امری اساسی و ضروری است و بدون حدیث و تسلط بر آنها، نمی‌توان به تفسیر پرداخت.

«تدبر تخصصی» با «حقیقت تفسیر» وحدت دارد، اما با «واقعیت تفسیر» لزوماً همسان نیست؛ بنابراین تدبر با حقیقت تفسیر رابطه «عموم و خصوص مطلق» دارد، اما با تفسیر مصطلح رابطه‌اش «عموم و خصوص من وجه» است که نه هر تدبری، تفسیر مصطلح را در پی دارد و نه هر تفسیر مصطلحی با تدبر همراه است، بلکه بعضی از تفاسیر مصطلح، تدبر تخصصی را در ضمن خویش به همراه دارد (نقی‌پورفر، ۱۳۷۱: ۳۷۵-۳۷۱). در هر صورت، تدبر مقدمه تفسیر است و در صورت عرضه نشدن یافته‌های تدبری به تفاسیر علمای ربانی و بدون توجه به روایات و عقل سلیم نمی‌تواند مبنای عمل فردی و اجتماعی باشد (برگرفته از لطیفی، ۱۳۹۰: ۲۹).

اغلب تصور می‌شود کسی که خودش عالم و مفسر نیست، تنها از مجرای تفاسیر و با واسطه مفسران می‌تواند با معانی قرآن مرتبط شود. به خاطر همین تصور نادرست، کمتر کسی جرئت می‌کند خود مستقیماً از آیات قرآن برداشت کند و در آنها تدبر نماید. در حالی که امام خمینی (ره) در این ارتباط می‌فرماید:

«یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آن که مفسرین نوشته‌اند یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی - که ممنوع است - اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده، عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند. در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی

به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آن‌ها و شدّ رحال حضرت موسی با آن عظمت مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر- به طوری که در کریمه شریفه «هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشدا» مذکور است- و کیفیت جواب خضر و عذرخواهی‌های حضرت موسی، بزرگی مقام علم و آداب سلوک متعلّم با معلّم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد؟! و بسیاری از استفادات قرآن از این قبیل است و در معارف مثلاً اگر کسی از قول خدای تعالی: «الحمد لله ربّ العالمین» که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثنیه است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و ...، این چه مربوط به تفسیر است تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد» (بخشی از کتاب آداب الصلاة: ۱۸۸-۱۸۶).

پس چنان‌که ذکر شد، تدبر در قرآن کریم چیزی جز تفسیر است و باب تحقیق و تدبر موضوعی روی همه انسان‌ها باز است و با طی برخی گام‌ها می‌توان به مقام این تحقیق و در نهایت انس با کلام وحی نائل شد. در این زمینه لطیفی (۱۳۹۰) با بررسی برخی پژوهش‌های قرآنی، پنج راهبرد اصلی برای تدبر در قرآن برشمرده است:

- **راهبرد تدبر آیه محور:** تمرکز پژوهشگر روی کلیدواژه‌ها و مشتقات مرتبط به موضوع مورد تحقیق در کل قرآن است.
- **راهبرد تدبر سیاق محور:** تمرکز پژوهش روی یک یا چند آیه به صورت منفرد است.
- **راهبرد تدبر سوره محور:** پژوهشگر بیش از آنکه روی موضوع یا مسئله خاصی متمرکز باشد، سوره یا سور خاصی را مورد توجه قرار می‌دهد.
- **راهبرد تدبر داستان محور:** پژوهشگر به جای تأکید بر کلیدواژه‌ها و سیاق آیات یا تمرکز بر سوره‌ای خاص، به داستان‌های قرآنی و نکات مستتر در آن توجه می‌کند.
- **راهبرد تدبر مسئله محور:** پژوهشگر ابتدا مسئله را واسازی می‌کند و سپس آن را به کل قرآن عرضه می‌کند؛ به طوری که قرآن را به طور کامل مرور می‌کند و در تک تک آیات تدبر می‌کند.

پژوهش حاضر نیز بیشتر از راهبرد آیه محور و سیاق محور تبعیت کرده است. گام‌های یک تدبر موضوعی در قرآن کریم^۱ به شرح زیر است (لسانی فشارکی و همکاران، ۱۳۹۱) که آن‌ها را در مصداق مفهوم مورد نظر این پژوهش یعنی واکاوی مفهوم حکمرانی طی کرده‌ایم:

الف) گزینش و تبیین موضوع

پس از بررسی چستی، چرایی و چگونگی حکمرانی در ادبیات متعارف و ناظر به مسائل داخلی کشور، برخی سؤالات برای استنتاج قرآن و کسب پاسخ‌ها مطرح شد. در ادامه این سؤالات طرح شده و به‌طور مختصر، گام‌های تحقیق موضوعی مطرح می‌شوند.

۱. چگونگی پیروی به‌صورت توصیفی و نه تجویزی؟
 ۲. چه ویژگی‌هایی در طرف مقابل باشد تا مورد پیروی واقع شود؟
 ۳. نقش نیازها و گرایش‌ها در پیروی چیست؟
 ۴. نقش جامعه و محیط در پیروی چیست؟
 ۵. نقش تعامل و ارتباط (نوع، شدت و میزان...) در پیروی چیست؟
 ۶. نقش ادراک و آگاهی، ارزش‌گذاری و اراده در پیروی چیست؟
 ۷. پیروی ناآگاهانه در اسلام وجود دارد یا خیر؟ مطلوب است یا خیر؟
- بر اساس آن‌ها بررسی موضوعی و سؤالات بالا کلیدواژه‌ها برای ورود به زبان قرآن انتخاب شد. در این پژوهش از کلیدواژه «اطاعت» استفاده شده است.

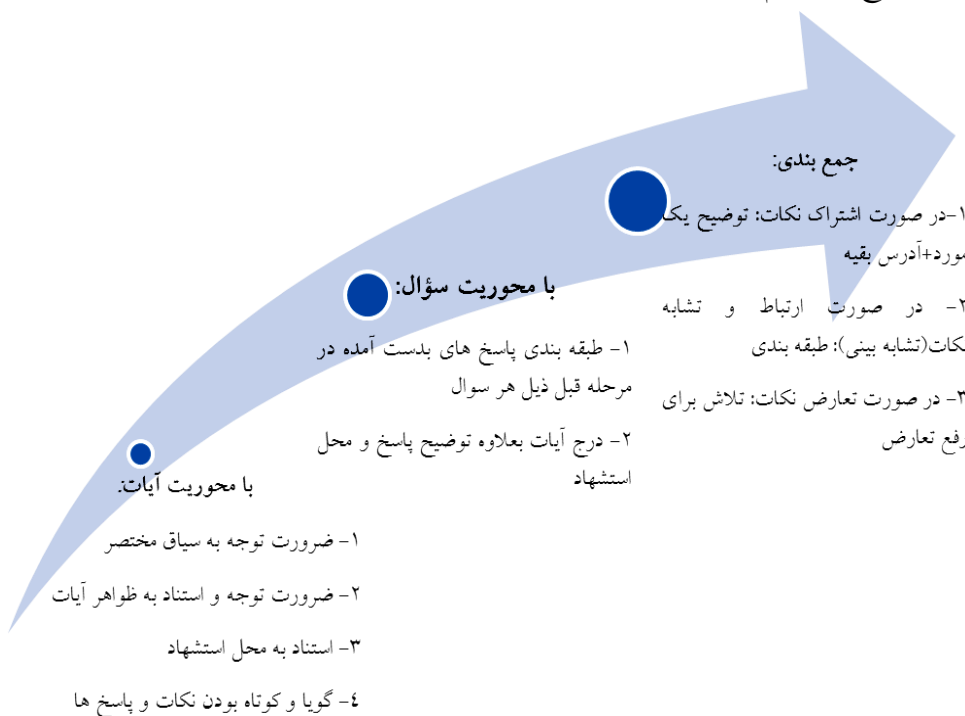
۱. این بخش طبق بیان آقای دکتر علی‌اصغر خندان، (عضو هیئت علمی بخش معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام) در کلاس تدریس روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم در سال تحصیلی ۹۸-۹۷ و تلفیق روش‌های تحقیق موضوع سنتی و روش‌هایی که توسط آقای محمدعلی لسانی فشارکی و آقای حسین مرادی زنجانی و آقای محمد حسین الهی‌زاده بیان کرده‌اند، طراحی شده است.

ب) جستجوی آیات

در این مرحله بر اساس تبیین موضوع مدنظر و سؤالات تدبیری، آیات مرتبط استخراج می‌شوند. در پژوهش حاضر بر اساس موضوع حکمرانی و سؤالات مطرح‌شده، آیاتی که دارای ریشه «طوع» بودند جستجو و تفکیک شدند. برخی از آیات منطبق بر سؤالات پژوهش نبوده و از دایره پژوهش خارج شدند. گزارش بررسی این آیات در بخش بعدی خواهد آمد.

ج) فهم

در این مرحله برای یافتن پاسخ سؤالات کوشش شده است. این فهم و پاسخ‌یابی باید به سه صورت و مراحل زیر انجام شوند که در ادامه و بخش بعدی شاهد اتفاق آن در مورد کلمه «طوع» خواهیم بود.



د) تدوین و نگارش

یکی از مراحل تدبر موضوعی، تدوین و نگارش آن برای ارائه در مجامع علمی است. توجه به سیر منطقی ارائه خروجی‌ها، یکی از نکات ضروری در این مرحله است. خروجی نهایی تدبر موضوعی در قرآن باید دارای یک سیر منطقی بوده و مثل یک مقاله علمی، دارای مقدمه و بیان مسئله و ... باشد. لازم است که پژوهشگر در هر بحث به سؤال اصلی و اهمیت آن و چگونگی رسیدن به سؤالات و چرایی آن‌ها اشاره کند. پاسخ‌ها به سؤالات تدبری باید به صورت کاملاً دقیق توضیح داده شده و استشادهای قرآنی در میانه توضیح این پاسخ‌ها به کار گرفته شود. بخش «ج» و «د» از مراحل تدبر و تحقیق موضوعی در قرآن کریم در مورد کلمه «طوع» در ادامه خواهند آمد و با بیان نکات تدبری با محوریت آیات سؤال‌ها، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

۴. نکات مستخرج از تدبر در آیات دارای ریشه «طوع»

با جستجوی ریشه «طوع» در قرآن، مشخص شده که ۱۱۸ بار و در ۴۷ ترکیب مختلف (۲۵ بار ترکیب اطاع، ۱۶ بار ترکیب استطاعت، ۳ بار در ترکیب تطوع، ۳ بار هم در ترکیب طوع و طاعت و طائع) آمده است. برای فهم دقیق آیات، آن‌ها به صورت آیه‌ای و سیاقی مورد مطالعه و بررسی اولیه قرار گرفتند و آیات مرتبط با پژوهش حاضر، در یک دسته‌بندی اولیه جایابی شدند که از قرار زیر است:

- آیات مربوط به پیروی از حق
 - پیروی انسان از خدا
 - پیروی انسان از رسولان الهی
 - پیروی انسان از مؤمنین
- آیات مربوط به پیروی از باطل
 - پیروی انسان از شیطان و هوای نفس
 - پیروی انسان از طاغوت و ائمه کفر
 - پیروی انسان از بدکاران

نکات مستخرج با محوریت آیات و بر اساس ترتیب فوق از قرار زیر هستند. البته ممکن است با بیان یک نکته آیات در دسته‌های مختلف بالا به همدیگر متصل بشوند و این مانعی ندارد چون دسته‌بندی فوق کاملاً اولیه بوده و نکات مستخرج از کلیت این آیات گرفته شده است.

الف) اطاعت با آگاهی رابطه وثیقی دارد.

یکی از جنبه‌های مهم اطاعت، آگاهی فرد مطیع است. هم‌نشینی دو کلمه شنیدن و اطاعت (سمعنا و أطعنا) در چهار آیه مختلف^۱ نشانگر جایگاه آگاهی در اطاعت است. علامه طباطبایی^(ره) در ذیل آیه ۲۸۵ سوره مبارکه بقره و در توضیح کنایه «سمعنا و أطعنا»^۲ می‌فرماید که: «این تعبیر کنایه است از اینکه دعوت تو را اجابت کردیم، هم با ایمان قلبی و هم با عمل بدنی، چون کلمه «سمع» در لغت کنایه گرفته می‌شود از قبول و اذعان به قلب و کلمه اطاعت استعمال می‌شود در رام بودن در عمل، پس با مجموع دو کلمه «سمع و طاعت» امر ایمان تمام و کامل می‌گردد» (طباطبایی، ۷۴).

شنیدن، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آگاهی و اذعان انسان است؛ به‌طوری که در آیات مختلف قرآن، از شنیدن به‌مثابه استعاره‌ای برای آگاهی استفاده شده است.^۳ از این رو می‌توان فهمید که اگر از پرتو اطاعت، به مفهوم حکمرانی بنگریم، مسئله آگاهی و اذعان قلبی بسیار مهم خواهد بود و اطاعت واقعی بدون امر تمام و کمال نخواهد بود. حکمران نمی‌تواند با سازوکارهای اغفال و ... راهبری کند. اطاعت یکی از جلوه‌های عینی و ملموس رفتار است؛ بنابراین آگاهی در آن بسیار پررنگ است و شخص مطیع و مطاع هرکدام به اطاعت شدن یا اطاعت کردن خودشان آگاه هستند. در آیه ۴۶ سوره مبارکه نساء در مقابل واژه «سمعنا و أطعنا» واژه «سمعنا و عصینا» آمده است که از آن فهمیده می‌شود عصیان هم

۱. آیه ۲۸۵ سوره مبارکه بقره، آیه ۴۶ سوره مبارکه نساء، آیه ۷ سوره مبارکه مائده و آیه ۵۱ سوره مبارکه نور.

۲. ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۶۸۳.

۳. به‌عنوان مثال آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره مبارکه انفال.

در این سطح و در مقابل اطاعت به صورت آگاهانه شکل می‌گیرد. البته طبق آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره مبارکه انفال، می‌توان آگاهی را به دو نوع آگاهی کاذب و آگاهی صادق تقسیم کرد (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۲۱) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲)). آگاهی کاذب در اصل ادعای وهمی آگاهی است و فایده‌ای ندارد و آنچه موجب تعقل و آگاهی می‌شود، آگاهی صادق و حقیقی است.

ب) اطاعت و ایمان قرین همدیگر هستند.

در زبان قرآن، رابطه ایمان و اطاعت بسیار وثیق است و گاهی مساوق همدیگر شمرده شده‌اند. ایمان و اطاعت اصلاً جدای از همدیگر نیستند و کسی که مؤمن است حتماً اطاعت می‌کند و کسی که اطاعت می‌کند حتماً مؤمن است، البته متعلق ایمان و اطاعت می‌تواند متغیر باشد. با توجه به آیه ۵۱ یا ۴۷ سوره مبارکه نور^۱ این نکته فهم می‌شود صرفاً مؤمنین به خدا از او اطاعت کرده‌اند و کسانی که اطاعت نمی‌کنند در حقیقت ایمان نیاورده‌اند، یعنی ایمان و اطاعت دو روی یک سکه هستند. در آیه ۲۸۵ سوره مبارکه بقره (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَكُتِبَ لَهُ وَرُسُلِهِ لَمْ يَفِرْقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (البقره: ۲۸۵)) دیده می‌شود که ایمان به خدا و فرشتگان و پیامبران و کتب الهی در گفتن کلمه «سمعنا و اطعنا» ظهور یافته است، یعنی ایمان مساوق اطاعت و جلوه تام و تمام آن است و همین نکته را نیز علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان تأیید کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴). در بررسی آیات^۲ این نکته به وضوح روشن است که عصیان (در مقابل اطاعت) هم‌عرض با کفر و عدم ایمان

۱. «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (النور: ۵۱)»

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (النور: ۴۷).

۲. «مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لَبًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَكَانَ لَعْنَتُهُمْ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (النساء: ۴۶)».

شناخته شده است، بنابراین می‌توان اطاعت را نیز هم‌عرض ایمان دانست. یکی دیگر از آیاتی که به صراحت رابطه هم‌عرضی ایمان و اطاعت را می‌رساند، آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء^۱ است. در این آیه ایمان به خدا و روز قیامت را منوط به ردّ مشاجرات به پیامبر و اطاعت از او دانسته است و کسی که این کار را انجام ندهد از جرگه مؤمنین خارج خواهد شد. رابطه هم‌عرضی اطاعت و ایمان در سایر آیات^۲ نیز مورد اشاره واقع شده است.

بر اساس آنچه از آیات فهمیده می‌شود، رابطه اطاعت در قرآن، منوط به رابطه ایمانی انسان‌ها است. اگر جامعه‌ای در نظام حکمرانی خویش به دنبال ایجاد رابطه اطاعت باشد باید به این نکته توجه داشته باشد که این رابطه بدون توجه به ایمان (با همه ویژگی‌هایش مثل قلبی بودن آن، تفاوتش با اسلام و...) میسر نخواهد بود.

ج) اطاعت با تبعیت، محبت و ولایت رابطه عمیقی داشته و این مفاهیم نشانگر سطوح مختلف پیروی هستند. اطاعت جلوه تام و تمام رابطه پیروی است.

در دو سیاق آیات و یک آیه، مفاهیم اطاعت و تبعیت و محبت و ولایت با همدیگر و کنار هم آمده‌اند. اولین سیاق آیات مربوط به آیات ۲۸ تا ۳۲ سوره مبارکه آل‌عمران^۳ است. در ابتدای این سیاق موضوع ولایت مؤمنین نسبت به همدیگر ذکر شده است و پس از نفی ولایت کافرین و طاغوت در آیه ۳۰ به رابطه محبتی بین خدا و مؤمنین اشاره کرده است که این رابطه در اصل موجب ایجاد رابطه تبعیت بین مؤمنین و خداوند می‌شود. در انتهای این

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النساء: ۵۹)».

۲. به‌طور مثال: آیه ۷ و ۱۴ سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۲۱ سوره مبارکه انعام و آیه ۱۰۰ سوره مبارکه آل‌عمران، آیه ۱ سوره مبارکه انفال.

۳. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِ اللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (آل‌عمران: ۳۲) در آیه قبل از این آیه آمده است که «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳۱)» و چند آیه قبل‌تر هم آمده است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيَحْذَرِكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)».

سیاق یعنی آیه ۳۲ هم به مسئله اطاعت از خدا و رسول پرداخته است. علامه طباطبایی^(ره) در تفسیر شریف المیزان و در ذیل این سیاق با توجه به رابطه مفاهیم ذکر شده در آن این گونه بیان کرده‌اند:

در حالی که آیه قبلی مردم را دعوت می‌کرد به پیروی از رسول و پیروی که معنای لغوی‌اش دنبال‌روی است وقتی فرض دارد که متبوع در حال رفتن به راهی باشد و تابع دنبال او، آن راه را برود و راهی که رسول خدا می‌رود صراط مستقیم است که صراط خداست و شریعتی است که او برای پیغمبرش تشریح کرده و اطاعت آن جناب را در پیمودن آن راه بر مردم واجب ساخته، با این حال برای بار دوم در این آیه نیز معنای پیروی رسول را در قالب عبارت: «اطاعت او کنید» تکرار فرمود تا اشاره کرده باشد به اینکه سبیل اخلاص که همان راه رسول است عیناً همان مجموع اوامر و نواهی و دعوت و ارشاد او است.

پس پیروی از رسول و پیمودن راه او، اطاعت خدا و رسول او است در شریعتی که تشریح شده. ... شریعت الهی دستوراتی عملی و اخلاقی و عقیدتی است که در حقیقت اخلاص لله را تبلور داده و مجسم می‌سازد، هم چنان که اخلاص لله مجسم شده حب لله و دوستی او است.

و به عبارتی دیگر دین خدا که مجموع معارف الهی و دستورات اخلاقی و احکام عملی است، با همه عرض عریضش جز به اخلاص فقط، تحلیل نمی‌شود، یعنی اگر آن را موشکافی کنیم، می‌بینیم که تنها و تنها به اخلاص منتهی می‌شود و اخلاص همین است که انسان برای خود و صفاتش (یعنی اخلاقش) و اعمال ذاتش و افعال خود زیر بنائی به غیر از خدای واحد قهار سراغ نداشته باشد و این اخلاص نامبرده را اگر تحلیل و موشکافی کنیم جز به حب منتهی نمی‌شود، این از جهت تحلیل و اما از جهت ترکیب، حب نامبرده به اخلاص منتهی می‌شود و اخلاص به مجموع احکام شریعت، هم چنان که دین به یک نظر دیگر به تسلیم و تسلیم به توحید منتهی می‌گردد.^۱

دومین سیاق مربوط به سوره مبارکه انعام از آیات ۱۱۴ تا ۱۲۷ است. در این سیاق واژه‌های ولایت و تبعیت و اطاعت ترتیب خاصی ندارند ولی موضوع آن چینش نظام پیروی توسط خداوند است، ولی اینکه این واژه‌ها در یک سیاق آمده‌اند می‌تواند رابطه آن‌ها را نشان دهد. یک آیه دیگر که در آن واژه ولایت و اطاعت آمده‌اند، آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه^۱ است. در این آیه هم ابتدا مسئله ولایت مؤمنین نسبت به همدیگر ذکر شده و سپس به امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و پرداخت زکات اشاره شده و در نهایت اطاعت از خدا و رسول مطرح شده است. از آیه ۹۰ سوره مبارکه طه^۲ هم این نکته فهم می‌شود که اطاعت و تبعیت در عین قرابت معنایی، دو مفهوم جدا از همدیگر هستند. اطاعت و ولایت هم در عین قرابت معنایی، دو مفهوم جدا از همدیگر هستند و در ۹ آیه از آیات مربوط به اطاعت (و در برابر اطاعت از خدا و رسول)^۳، کلمه روی برگرداندن (تولّی عنه) آمده است که منشق از کلمه ولایت است.

از این دو سیاق و یک آیه می‌توان نتیجه گرفت که نخست اطاعت با ولایت و تبعیت و محبت رابطه بسیار نزدیکی دارند و دوم گویا همه این واژه‌ها سطوح مختلفی از پیروی را متذکر می‌شوند. در سیاق اول و آیه اشاره شده ابتدا ولایت مؤمنین نسبت به همدیگر ذکر شده است و جریان پیروی در آن به گونه‌ای نرم و شاید غیرملموس باشد ولی یک قدم ملموس‌تر از آن رابطه محبت و تبعیت است که روابط پیروی در آن مقداری عینی‌تر است و در نهایت رابطه اطاعت مطرح شده است که رابطه پیروی در آن کاملاً واضح، آگاهانه و از روی ایمان است. این نوع سطح‌بندی در روابط پیروی شباهت بسیار فراوانی به گونه‌های حکمرانی شبکه‌ای و سلسله مراتبی و بازاری دارد. گونه‌های مختلف حکمرانی متضمن گونه خاصی از جریان پیروی هستند، یعنی حکمرانی شبکه‌ای حاکی از نوعی

۱. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (التوبه: ۷۱)».

۲. «وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (طه: ۹۰)».

۳. به‌طور مثال آیات: ۳۲ سوره مبارکه آل عمران، ۸۰ سوره مبارکه نساء، ۹۲ سوره مبارکه مائده، ۱۲۰ سوره مبارکه انفال، ۴۷ و ۵۴ سوره مبارکه نور، ۱۷ سوره مبارکه فتح و ۱۲ سوره مبارکه تغابن.

روابط پیروی نرم بوده و حکمرانی بازاری حاکی از رابطه پیروی طرفینی و حکمرانی سلسله مراتبی نیز نوعی رابطه پیروی سخت و واضح را پیشنهاد می‌کنند. رابطه پیروی در جامعه نیازمند یک فراحکمرانی و ترکیب همه این گونه‌های حکمرانی است، از این جهت رابطه ولایت، رابطه محبت، رابطه تبعیت و رابطه اطاعت می‌توانند بیانگر گونه‌های خاصی از حکمرانی اسلامی باشند.

د) اطاعت از رسول‌الله با تقوای الهی ممکن است.

با توجه به آیات بررسی شده، در نظام پیروی خداوند در عالم، اطاعت از خدا و اطاعت از رسول تالی تلو همدیگر هستند و در اغلب آیات^۱ که اطاعت از خدا مطرح شده است بلافاصله اطاعت از رسول هم به میان آمده است (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ). حال بر اساس آیات قرآن، ظاهراً شرط اطاعت از رسول هم تقوی الهی است. تعداد یازده آیه از آیات مربوطه به اطاعت از رسول با کلیدواژه تقوا الهی همراه است (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا)؛ یعنی حضرت رسول قبل از دعوت به اطاعت خودش به تقوای الهی دعوت کرده است. این نشانگر رابطه و لزوم تقوای الهی برای اطاعت از رسول است. به طوری که اگر تقوای الهی نباشد اطاعت از حضرت رسول اکرم^(ص) نیز امکان‌پذیر نخواهد بود (طباطبایی، ۲۰: ۷۴).

در حکمرانی اسلامی باید به این نکته توجه داشت که نخست نظام پیروی و روابط اطاعت بر اساس اطاعت از خدا و رسول چیده شود و دوم برای اطاعت از رسول‌الله نیز تقوای الهی شرط لازم است، یعنی اگرچه اطاعت از خدا همان اطاعت از رسول است^۲ ولی چون رسول جنبه عینی و دنیایی دارد باید انسان‌ها تقوای الهی داشته باشند که از ایشان اطاعت کنند و بدون تقوا، این اطاعت و نظام پیروی شکل نخواهد گرفت؛ بنابراین از این فراز آیه و نکته دوم که ذکر شد، یک اصل اساسی برای حکمرانی اسلامی مطرح می‌شود و آن هم لزوم توجه به انسان به‌عنوان یک پدیده دارای اختیار است. چون انسان اختیار دارد،

۱. به‌طور مثال آیات: ۳۲ و ۱۳۲ سور مبارکه آل عمران، ۱۳ و ۵۹ و ۶۹ و ۸۰ سوره مبارکه نساء، ۷ و ۹۲ مائده.

۲. مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى ۖ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (النساء: ۸۰).

می تواند اطاعت بکند و اطاعت نکند؛ بنابراین باید برای اطاعت از رسول، از درون خودش تقوای الهی داشته باشد و با زور نمی توان او را به اطاعت کشاند. این مورد در آیات متعدد دیگری هم ذکر شده است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

ه) رسول صرفاً ابلاغ می کند و مأمور به مجبور کردن مردم به اطاعت نیست.

یکی از مهم ترین ویژگی های اطاعت در منظر قرآن، توجه به اختیار انسان است. طبق چند آیه صریح در قرآن، پیامبر مأمور به مجبور کردن مردم برای اطاعت از خدا و رسولش نیست. حضرت رسول فقط مأمور بر بلاغ مبین یا همان رساندن آشکار پیام الهی است و حقی ندارد که مردم را مجبور به اطاعت کند. این امر در جبهه طاغوت برعکس بوده است و ائمه کفر با اجبار و نادیده گرفتن اختیار انسان ها می خواستند آن ها را به اطاعت بکشانند. ظهور تام و تمام این اجبار برای جلب اطاعت مردم، در آیه ۵۴ سوره مبارکه زخرف (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (الزخرف: ۵۴)) به وضوح دیده می شود. البته قرآن کریم، علت سیطره حاکمان مسیطر را هم فاسق بودن قوم دانسته است.

بنابراین یکی از معیارهای اصلی حکمرانی اسلامی، دیدن اختیار نیروها و تعیین سازوکارهای حکمرانی مبتنی بر اختیار آن ها است. در نگاه اول انسان گمان می کند که حضرت رسول صرفاً ابلاغ پیام می کند و دیگر کاری ندارد و مردم را رها می کند در حالی که این گونه نیست، بلکه پیامبر فقط در امر اطاعت مردم به زور و اجبار متوسل نمی شود ولی در سایر ابعاد دعوت و تبلیغ و هدایت مردم تا سرمنزل جان سپردن هم می رود. پس یکی از مهم ترین تفاوت های حکمرانی جبهه حق با حکمرانی جبهه باطل دیده شدن و دیده نشدن اختیار انسان ها است.

۱. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (التغابن: ۱۲)» و «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (النساء: ۸۰)».

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (النور: ۵۴)».

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (المائدة: ۹۲).

۲. آیه ۳ سوره مبارکه شعراء: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ».

علامه طباطبایی^(ره) ذیل آیه ۲۸۶ سوره بقره با اشاره به بخشی از آیه که خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» این آیه را به آیه قبلی یعنی آیه ۲۸۵ این سوره^۱ مرتبط می‌داند و با ذکر اینکه معنی «وسع» همان طاقت و ظرفیت قدرت آدمی است، اطاعت را با اختیار قید زده‌اند:

خواننده عزیز توجه فرمود که تمام حق خدا بر بنده این است که سمع و طاعت داشته باشد و معلوم است که انسان تنها در پاسخ فرمانی می‌گوید: (طاعه) که اعضای جوارحش بتواند آن فرمان را انجام دهد، چون اطاعت به معنای مطاوعه است، یعنی تأثیرپذیری قوا و اعضای آدمی در اثر فرمان کسی که به او امر می‌کند و اما چیزی که مطاوعه بردار نیست، مثل اینکه مثلاً به کسی امر کنند که با چشم خود بشنود و با گوش خود بیند یا در آن واحد در چند مکان دور از هم حاضر شود یا برای بار دوم از پشت پدر عبور کرده، در رحم مادر قرار گیرد و دوباره از مادر متولد شود، چنین چیزی نه قابل اطاعت است و نه آمر حکیم تکلیفی مولوی درباره آن صادر می‌کند، پس اجابت نمودن فرمان خدا با سمع و طاعت، تحقق نمی‌پذیرد، مگر در چهارچوب قدرت و اختیار انسان و این افعال مقدور و اختیاری است که انسان به وسیله آن برای خود نفع یا ضرر کسب می‌کند، پس کسب، خود بهترین دلیل است بر اینکه آنچه آدمی کسب کرده و متصف به آن شده، وسع و طاقت آن را داشته است.

پس از آنچه گفتیم این معنا به خوبی روشن شد که جمله «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ...» کلامی است مطابق با سنتی که خداوند در بین بندگانش جاری ساخته و زبان همان سنت است و آن سنت این است که از مراحل ایمان آن مقدار را بر هر یک از بندگان خود تکلیف کرده که درخور فهم او باشد و از اطاعت آن مقداری را تکلیف کرده که درخور نیرو و توانایی بنده باشد و نزد عقلا و صاحبان شعور نیز همین سنت و روش معمول و متداول است و نیز روشن گردید که معنای جمله نامبرده درست با کلامی که در آیه قبل از رسول و مؤمنین حکایت کرد که گفتند: «سمعنا و اطعنا» منطبق است، نه چیزی از آن کم دارد و نه زیاد.

۱. «أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَمْ يَفْرُقُوا بَيْنَ أَخَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (۲۸۵).

و) انسان دائماً در حال اطاعت از چیزی است.

گویا انسان طوری ساخته شده است که دائماً در حال اطاعت از یک مسیر و مسلک است، حال ممکن است مسیر حق یا مسیر باطل باشد. بر اساس آیه ۶۶ و ۶۷ سوره مبارکه احزاب این نکته فهم می‌شود که جهنمیان هنگام ورود در آتش و زمانی که همه پرده‌ها کنار رفته است، می‌گویند که ای کاش در دنیا از خدا و رسولش اطاعت می‌کردیم و بلافاصله بعد از آن می‌گویند که «پروردگارا ما بزرگان قوم خود را اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند».^۱ معلوم می‌شود که انسان‌ها ناگزیر از اطاعت هستند و اگر از خدا و رسولش اطاعت نکرده باشند از کسان دیگری اطاعت کرده‌اند.

فهم این نکته که انسان دائماً در حال اطاعت است، درس‌های فراوانی برای چگونگی حکمرانی به ارمغان می‌آورد. برای تعیین سازوکارهای حکمرانی باید توجه داشت که هر سازوکاری، چه روابطی را ایجاد می‌کند و موجبات اطاعت از چه مسیر یا چه کسانی را میسر کرده و اطاعت از چه کسانی را مصعب می‌کند؟ حال اینکه نظام اطاعت در دستگاه حق و دستگاه باطل چه عناصری دارد، در نکته بعدی اشاره می‌شود.

ی) به‌کارگیری عناصر موجود در نظام پیروی خدا در ترکیب‌های حکمرانی مهم هستند. نظام پیروی و اطاعتی که خداوند در قرآن ترسیم کرده است دارای اجزا و عناصر مختلفی است. یکی از اجزا در این نظام و روابط پیروی، متعلق‌های اطاعت است. مشخص کردن اینکه از چه کسی اطاعت بشود و از چه کسی اطاعت نشود به میزان زیادی بر روی چینه‌نظام اطاعت اثر می‌گذارد. کسانی که خداوند دعوت به اطاعت از آن‌ها کرده است عبارت‌اند از: خدا، رسول و مؤمنین.^۲ البته این اطاعت از رسول و

۱. «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ» (الأحزاب: ۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا (۶۷) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النساء: ۵۹)».

مؤمنین باید در مسیر اطاعت از خداوند باشد وگرنه خداوند امر بر عدم اطاعت کرده‌اند که نمونه آن در قرآن درباره والدین^۱ مطرح شده است. از طرف دیگر کسانی که خداوند دعوت به عدم اطاعت آن‌ها کرده است عبارت‌اند از: شیطان، هوای نفس^۲، کافرین^۳، منافقین^۴، بزرگان گمراه قوم^۵، طاغوت^۶، گروهی از اهل کتاب^۷، انسان‌های غافل از یاد خدا^۸، کار اسراف‌کنندگان^۹، دروغ‌گویان^{۱۰}، قسم خورندگان به دروغ، کسانی که دائم عیب‌جویی می‌کنند، بازدارندگان از کار خیر، ظالم و گناهکار و درشت‌خوی و بدنام^{۱۱}. اطاعت از خدا و رسولش مایه جلب رحمت الهی^{۱۲}، رستگاری^{۱۳}، هدایت یافتن^{۱۴}، همراهی با پیامبران و شهدا و صالحین و صدیقین^{۱۵}، غفران الهی^{۱۶}، دخول در

۱. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (العنكبوت: ۸)».

۲. «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أُطِغْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (الأنعام: ۱۲۱)».

۳. «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (الفرقان: ۵۲)».

۴. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (الأحزاب: ۱)».

۵. «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا (الأحزاب: ۶۷)».

۶. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (الزخرف: ۵۴)».

۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا قَرِيبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (آل عمران: ۱۰۰)».

۸. «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (الكهف: ۲۸)».

۹. «وَلَا تُطِيعُوا أُمَّرَ الْمُسْرِفِينَ (الشعراء: ۱۵۱)».

۱۰. «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (القلم: ۸)».

۱۱. آیات ۱۰ تا ۱۵ سوره مبارکه قلم: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنِيٍّ (۱۱) مَّنْعَ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَيْمٍ (۱۲) عَتَلٍ (۱۳) بَعْدَ ذَلِكَ زَيْمٍ (۱۴) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۵) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (۱۵)».

۱۲. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (آل عمران: ۱۳۲)».

۱۳. «... وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (الأحزاب: ۷۱)».

۱۴. «...وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (النور: ۵۴)».

۱۵. «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا (النساء: ۶۹)».

۱۶. «...وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (البقرة: ۲۸۵)».

بهشت^۱، مایه قوام و پایداری^۲ شده و اطاعت از غیر خدا و رسول موجب کفر^۳، شرک^۴، گمراهی^۵ و دخول در جهنم و رجعت به دوران جاهلیت^۶ خواهد شد. اگرچه عدم اطاعت از کافران و منافقین، اذیت‌هایی را متحمل جبهه حق می‌کند^۷ ولی جهاد جبهه حق با کافران نیز به وسیله همین عدم اطاعت از آن‌ها خواهد بود^۸.

این فصل از آیات که به تعیین موارد و نتایج اطاعت یا عدم اطاعت از افراد خاص پرداخته است، در ادبیات دینی جایگاه و فراوانی زیادی دارد. از این فراوانی می‌توان برداشت کرد که یکی از عناصر بسیار مهم در روابط پیروی، شخص حاکم و عاقبت پیروی از وی است. اینکه چه کسی صاحب اقتدار بشود، در چگونگی اعمال اقتدار و حکمرانی هم اثرگذار خواهد بود؛ برای مثال اگر رابطه اطاعت با کافران برقرار باشد قطعاً سازوکارهای تعیین‌شده برای اطاعت از خدا و رسول تحقق نخواهد یافت و در مقابل سازوکارها برای اطاعت از شیطان و هوای نفس خواهد بود.

۵. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

یکی از مختصات قرآن کریم، غنای تمام‌نشده آن است و در پژوهش قرآنی حاضر به وضوح روشن شد. طبق بیانی که در پیشینه موضوع حکمرانی مطرح شد، دیدیم که هیچ جمعی از انسان‌ها را نمی‌توان یافت که در آن‌ها رابطه پیروی جریان نداشته باشد؛ بنابراین هر حکومتی ناگزیر از اندیشه و عمل در آن زمینه است. به همین دلیل شاهد رشد ادبیات

۱. «... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (النساء: ۱۳)».

۲. «... وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَكَانَ لَعْنَتُهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (النساء: ۴۶)».

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (آل عمران: ۱۰۰)».

۴. «...وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (الأنعام: ۱۲۱)».

۵. «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَصَلُّوْنَا السَّبِيلَا (احزاب: ۶۷)».

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (آل عمران: ۱۴۹)».

۷. «وَلَا تُطِيعُوا الْكَافِرِينَ وَالمُنَافِقِينَ وَذَعِ أَدَابَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (الأحزاب: ۴۸)».

۸. «فَلَا تُطِيعُوا الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (الفرقان: ۵۲)».

روزافزون حکمرانی در دنیا هستیم. ولی آیا اسلام هم الگویی برای این روابط پیروی یا حکمرانی دارد؟ پاسخ این پژوهش به این سؤال مثبت است. در این پژوهش از میان کلیدهای مختلف و مرتبط با موضوع حکمرانی مثل «تبعیت» و «ولایت»، واژه «اطاعت» برگزیده شده و با روش تحقیق موضوعی آن درصدد واکاوی مفهوم حکمرانی اسلامی شدیم.

معارف قرآن کریم در پرتو کلمه «اطاعت»، آموزه‌های فراوانی در باب چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی دارد. این پژوهش براساس سؤالات هفتگانه که در بالا مطرح شد، آغاز شد و در نهایت با بررسی موضوعی اطاعت در قرآن، پاسخ‌های آن‌ها مشخص شدند. پاسخ به سؤالات فوق با تدریهای ذیل آیات تلفیق شده و در نکات تدری هفتگانه فوق بازتاب شدند. الگوی حکمرانی اسلامی با آگاهی افراد گره خورده است و نمی‌توان انسان‌ها را بدون آگاهی، در جهتی سوق داد. البته اگرچه ممکن است در جریان محبت و تبعیت یا ولایت مؤمنین است یک جهت‌دهی‌های ناخودآگاه شکل بگیرد ولی ناخودآگاهی محض نیست، بلکه انسان به آگاهی خودش جریان ولایت الهی را می‌پذیرد و باب اثرات ناخودآگاه را به‌صورت خودآگاه بر روی خودش باز می‌کند.

در الگوی حکمرانی اسلامی، اختیار انسان بسیار مهم است. نمی‌توان به شکل اجباری و اکراه فرد را در مسیر خاصی جهت‌دهی کرد. این بعد از ویژگی حکمرانی اسلامی، دلالت‌های بسیار عمیقی در تعیین سازوکارها و چگونگی حکمرانی دارد. فهم این نکته که اطاعت انسان مبتنی بر تقوای فردی او است، یعنی انسان را نمی‌توان با عوامل محیطی و بیرونی در جهت خاصی برانگیخت و نیاز است که محیطی برای جوشش درونی فرد ایجاد بشود؛ بنابراین حکمرانی اسلامی به علت توجه به اختیار فرد، سعی در ساختن محیط زندگی فرد دارد تا از این طریق او را در جریان پیروی اسلامی قرار دهد. در عین اینکه انسان اختیار دارد، باید به این نکته توجه نمود که این انسان در عین اختیار ضرورتاً و لزوماً از کسی یا چیزی پیروی می‌کند. انسان اجتماعی بدون رابطه پیروی قابل فهم و درک نیست. او باید با اختیاری که دارد از بین مطاع‌های مختلف، یکی را انتخاب کند. خداوند

متعال و ویژگی‌های مطیع و مطاع را نیز در قرآن آورده است تا نظام اطاعت الهی و حکمرانی اسلامی را شکل بدهد.

لازم به ذکر است اگرچه این پژوهش بخشی عناصر مفهوم روابط پیروی اسلامی را در ذیل کلمه «اطاعت» مطرح کرده است ولی لازم است سایر این عناصر در مطالعات دیگر روشن شوند. تحقیق‌های موضوعی روی مفاهیمی مثل «تبعیت» و «ولایت» نیز مکمل پژوهش حاضر خواهند بود. این حوزه تحقیق موضوعی می‌توانند به‌خوبی چیستی و چگونگی حکمرانی اسلامی را ترسیم کنند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- قرآن کریم
- لسانی فشارکی، محمدحسین و مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۱)، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
- الهی زاده، محمدحسین (۱۳۹۳)، درس نامه تدبر موضوعی در قرآن: مبادی، مبانی، روش و نمونه، مشهد: نشر تدبر در قرآن و سیره.
- بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۸۰)، در دیدار با کارگزاران نظام، سایت <http://farsi.khamenei.ir>
- حسینی تاش، سید علی و واثق، قادرعلی (۱۳۹۳)، حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته بررسی و شاخص های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع): اسلام و پژوهش های مدیریتی ۸ (۳)، ۲۸-۷.
- حیدری، فریبا (۱۳۹۵)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چشم انداز حکمرانی خوب. صیانت از حقوق زنان ۵ (۲)، ۱۶۲-۱۴۵.
- سالارزهی، حبیب الله و ابراهیم پور، حبیب (۱۳۹۱)، بررسی سیر تحول در پارادایم های مدیریت دولتی: از پارادایم مدیریت دولتی سنتی تا پارادایم حکمرانی خوب. مدیریت دولتی (دانشگاه تهران) ۹ (۴)، ۶۲-۴۳.
- سلیمی، جلیل و مکنون، رضا (۱۳۹۷)، فراتحلیل کیفی پژوهش های علمی ناظر بر مسئله حکمرانی در ایران. مدیریت دولتی، ۱۰(۱)، ۳۰-۱. doi: 10.22059/jipa.2018.228757.1945
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر شریف المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
- شاه آبادی، ابوالفضل و جامه بزرگی، آمنه (۱۳۹۲)، نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه. پژوهشنامه نهج البلاغه ۲ (۱)، ۱۸-۱.
- لطیفی، میثم (۱۳۹۰)، روش شناسی راهبردهای تدبر در قرآن کریم: استقرایی از پژوهش های میان رشته ای مدیریت اسلامی در دهه اخیر، اندیشه مدیریت راهبردی، اندیشه مدیریت، ۵ (۲)، ۵۵-۲۵.
- محمدعلیپور، فریده و رحیمی عماد، سید رضا (۱۳۹۲)، علل شکل گیری انقلاب اسلامی ایران و نظریه حکمرانی خوب مطالعه موردی حکومت پهلوی دوم در سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷. پژوهشنامه متین ۵۹ (۱۵)، ۱۸۴-۱۵۹.

- ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۹۱)، حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی. راهبرد توسعه ۳۱ (۰)، ۶۴-۸۸.
- نقی پورفر، ولی الله (۱۳۷۱)، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن: زمینه‌ها، کلیدها، اصول، شیوه‌ها، مراحل، نمونه‌ها؛ تهران: اسوه.
- یوسفی شیخ رباط، محمدرضا و بابایی، فهیمه (۱۳۹۴)، طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی، اقتصاد اسلامی ۵۷ (۱۵)، ۳۱-۶۲.
- ستاد احیای دریاچه ارومیه دانشگاه صنعتی شریف. (۲۰۱۷، ۸۱). *نگاهی تکاملی بر حکمرانی آب: از درک تا دگرگونی*. بازیابی از ستاد احیای دریاچه ارومیه:
<http://ulrp.sharif.ir/fa/articles/%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D9%85%D9%84%DB%8C-%D8%A8%D8%B1-%D8%AD%DA%A9%D9%85%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%A2%D8%A8-%D8%A7%D8%B2-%D8%AF%D8%B1%DA%A9-%D8%AA%D8%A7-%D8%AF%DA%AF%D8%B1%DA%AF%D9%88%D9%86%DB>
- غلامپور آهنگر، ابراهیم (مرداد ۱۳۹۵)، *مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس - دفتر مطالعات بنیادین حکومتی.

ب. منابع انگلیسی

- Bob, Jessop. (2002). Governance, governance failure and meta-governance. In H. Heinelt, *Participatory governance in multi-level context : concepts and experience* (pp. 33-58). Opladen: Leske and Budrich.
- Capano, Giliberto; Howlett, Michael; Ramesh, M. (2015). *Varieties of Governance Dynamics, Strategies, Capacities*. new york: PALGRAVE MACMILLAN.
- Laurence E. Lynn, Jr. (2010). Governance. *Foundations of Public Administration*.
- Meuleman, Louis. (2008). *Public Management and the Metagovernance of Hierarchies, Networks and Markets*. The Netherlands: Physica-Verlag Heidelberg.